

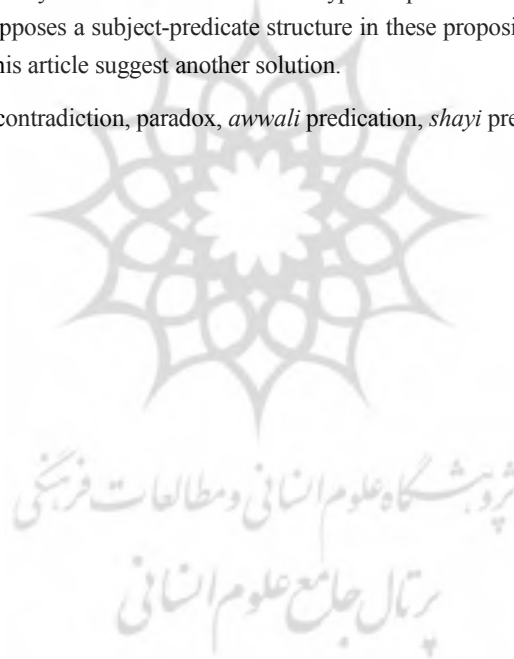
## Non-contradiction Paradox (Report and opening)

Mahdi Azimi\*

### Abstract

Non-contradiction Paradox that challenges the most important principle of knowledge, assuming that “the aggregation of the pair of contradictories is impossible” concludes that that “the aggregation of the pair of contradictories is *not* impossible”. Mulla Sadra tries to solve the paradox by distinction between two type of predication called ‘*awwali*’ and ‘*shayi*’. He presupposes a subject-predicate structure in these propositions. Denying such a presupposition, this article suggest another solution.

**Keywords:** non-contradiction, paradox, *awwali* predication, *shayi* predication, *far’iyya* rule



---

\* Associate Professor, Department of Islamic Philosophy, University of Tehran, mahdiazimi@ut.ac.ir

Date received: 2020/05/01, Date of acceptance: 2020/06/30

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پارادوکس امتناع تناقض: گزارش و گشایش

مهدی عظیمی\*

### چکیده

پارادوکس امتناع تناقض که بنیادی‌ترین اصل معرفت را به چالش می‌کشد با پذیرش این که «اجتماع نقیضان ممتنع است» نتیجه می‌گیرد که «اجتماع نقیضان ممتنع نیست». صدرالدین شیرازی کوشیده است که این پارادوکس را با جدایی نهادن میان حمل اولی و شایع فروگشاید. او پیش فرض می‌گیرد که «اجتماع نقیضان» موضوع گزاره‌های یادشده و «ممتنع» محمول آن‌ها است. این جستار با نفی این پیش فرض، راه‌حل دیگری را پیش می‌نهد که برپایه‌ی آن «اجتماع» بر ادات عطف، «نقیضان» بر سازه‌های عاطف، و «ممتنع» بر ضرورت سلب که ترکیب جهت و کیفیت است، دلالت دارد.

**کلیدواژه‌ها:** پارادوکس، امتناع تناقض، حمل اولی، حمل شایع، قاعده فرعیه

### ۱. درآمد

واژه‌ی انگلیسی paradox از واژه‌ی یونانی παράδοξος (parádoxos) گرفته شده است. (pará)Παρά به معنای «مخالف...» (contrary to) و δόξα (doxa) به معنای «فهم متعارف» و «باور همگانی» (common opinion) است. بنابراین، پارادوکس از نظر واژه‌شناختی به معنای «امر نامتعارف» یا «مخالف باور همگانی» است. ارسطو این واژه را به همین معنا در جایگاه‌های بحث 10-11<sup>a</sup> 104 به کار می‌برد. این از شرح لفظ. و اما تعریف پارادوکس چنین است: تضاد، تناقض، یا گزاره‌ی آشکارا-کاذبی که بر استدلال‌هایی به‌ظاهر درست و

\* دانشیار فلسفه اسلامی، دانشگاه تهران، mahdiazimi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۰

مقدمه‌هایی ظاهراً صادق استوار است. به دیگر سخن، پارادوکس استدلالی به‌ظاهر درست بر پایه‌ی مقدمه‌هایی به‌ظاهر صادق است که به تناقض یا نتیجه‌ای آشکارا کاذب می‌انجامد. (Van Heijenoort, 2005: 45; Lannone, 2001: 383)

اکنون بیایید به بررسی یک پارادوکس پردازیم. فیلسوفان و منطق‌دانان اسلامی بر آن‌اند که موضوع هر گزاره‌ای بهره‌مند از وجود ذهنی است. زیرا موضوع هر گزاره‌ای، چه سلبی باشد و چه ایجابی، باید تصور شود؛ و تصور نیازمند وجود ذهنی است. صدرالدین شیرازی در این باره می‌گوید: «مطلق حکم نیازمند وجود ادراکی است، چراکه ناشناخته‌ی مطلق هیچ حکمی به نفی یا اثبات ندارد» (ملاصدرا، بی تا: ۱۵). اینک بیایید به گزاره‌ی زیر، که بیان‌گر اصل امتناع تناقض است، بنگریم:

الف) اجتماع نقیضان<sup>۱</sup> ممتنع است؛

این گزاره، چه ایجابی باشد چه سلبی، بر پایه‌ی آنچه گفته شد، نیازمند وجود ذهنی موضوع خود است. بنابراین، «اجتماع نقیضان» که موضوع این گزاره است، موجود ذهنی است؛ و چون هیچ موجودی ممتنع نیست، پس:

ب) اجتماع نقیضان ممتنع نیست.

گاهی هم گفته می‌شود که در الف «ممتنع» بر «اجتماع نقیضان» حمل ایجابی شده و برای آن ثبوت یافته است؛ و بر پایه‌ی قاعده فرعی، ثبوت «ممتنع» برای «اجتماع نقیضان» فرع بر ثبوت «اجتماع نقیضان» است؛ و ثبوت «اجتماع نقیضان»، خواه در ذهن یا در خارج، قوی‌ترین دلیل بر عدم امتناع آن است. ب که از الف استنتاج شده است، نه تنها نقیض الف است و از نظر صوری با هم یک تناقض را می‌سازند، بلکه ماده و محتوای ب نیز آشکارا اصل امتناع تناقض را وامی‌زند. این جاست که ما با یک پارادوکس روبه‌رو می‌شویم؛ پارادوکسی که اگر چاره‌ای برایش نیندیشیم، پیامدهای ناگواری به بار خواهد آورد.

## ۲. پیامدهای معرفت‌شناختی پارادوکس امتناع تناقض

فیلسوفان اسلامی، که از نظر معرفت‌شناختی مبنایگروند، اصل امتناع تناقض را شالوده‌ای می‌دانند که شناخت‌های گزاره‌ای یک‌سر بر آن استوارند. ابن‌سینا در این باره می‌گوید: «و نخستین همه‌ی گفتارهای راست که هر چیزی در واشکافی به آن می‌انجامد... این است که میان ایجاب و سلب میانجی نیست» (ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۶۳). بنابراین، پارادوکس امتناع تناقض برای اندیشه‌ی مبنایگروانه‌ی فیلسوفان اسلامی دشواره‌ای بسیار ویران‌گر است که اگر از آن

پیش‌گیری نشود کاخ شناخت از بن فرو خواهد ریخت و شکاکیتی فراگیر بر قلمرو اندیشه دامن خواهد گسترد. شکاکیت فراگیری که این ناسازواره پدید می‌آورد دیگر از رهگذر لزوم ناسازگاری پاسخ‌گفتنی نیست؛ یعنی در برابر این شکاکیت دیگر نمی‌توان گفت که خودمتناقض (self-contradictory) است (نک: شمس، ۱۳۸۷: ۲۰۱)، چراکه خود وجود تناقض را می‌پذیرد. پس چاره چیست؟

### ۳. راه‌حل صدرای: جدایی حمل اولی و شایع

روشی که صدرالدین شیرازی برای فروگشودن این پارادوکس پیش می‌نهد همان روشی است که با آن پارادوکس‌های دیگری چون معدوم مطلق، مجهول مطلق و... را فروگشوده است:

عقل می‌تواند همه‌ی مفاهیم حتی عدم خودش، عدم عدم، معدوم مطلق، معدوم در ذهن، و همه‌ی ممتنع‌ات را تصور کند، و می‌تواند مجهول مطلق، مفهوم دو نقیض، و مفهوم حرف را اعتبار کند و سپس احکامی را بر آن‌ها بار کند، چنان‌که عدم اخبار را بر مجهول مطلق، و امتناع اجتماع را بر نقیضان، و عدم استقلال مفهومی را بر حرف؛ و این نه از آن روی است که آنچه تصور می‌کند ذات مجهول مطلق، و حقیقت نقیضان، و فرد حرف، و شخص عدم مطلق، و خود شریک‌الباری است. زیرا هر چیزی که در عقل یا وهم تقرر می‌باید، به حمل شایع در شمار موجودات امکانی است. بنابراین همه‌ی این مفاهیم اگرچه به حمل اولی بر خود حمل می‌شوند، اما هیچ یک به حمل شایع بر خود حمل نمی‌شود، زیرا این مفاهیم هیچ فرد و مصداقی در خارج یا ذهن ندارند تا به حمل شایع بر آن‌ها صدق کنند؛ بل که عقل با تعمل خود افراد و مصداقی را که سراپا هیچی و پوچی‌اند و به هیچ‌روی امکان تحقق ندارند، برای این مفاهیم فرض می‌کند. سپس به سبب وجود ذهنی همین مفهوم، بر آن افراد فرضی حکم به امتناع حکم می‌کند. (ملاصدرا، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ۳۳۲-۳۳۳).<sup>۲</sup>

چکیده‌ی سخن صدرای این است که اجتماع نقیضان به حمل اولی (یعنی مفهوم آن) ممکن و موجود ذهنی است، اما اجتماع نقیضان به حمل شایع (یعنی مصداق‌های فرضی این مفهوم) ممتنع است.

من درباره‌ی درستی یا نادرستی روش صدرای سخنی نمی‌گویم، اما آنچه یادکردنی است این است که وی «اجتماع نقیضان» را به‌مثابه‌ی موضوع، و «ممتنع» را به‌منزله‌ی محمول

گزاره پذیرفته، و با این فرض به حلّ پارادوکس پرداخته است. اما، چنان که در بخش آینده روشن خواهد شد، این گزاره اصلاً ساختار موضوع محمولی ندارد.

#### ۴. راه حلّ پیش نهادی

اصل امتناع تناقض که در گزاره‌ی زیر نمودار گشته است، به سبب ساختار دستوری فریبنده اش - که همچون نقابی ساختار منطقی آن را فروپوشانده - در دسرافرین شده است.

(۱) اجتماع نقیضان ممتنع است.

ساختار دستوری (۱)، این گمان را پدید می آورد که «اجتماع نقیضان» موضوع است؛ و چون موضوع هر گزاره‌ای متصور است و هر متصورّی در ذهن موجود است، پس اجتماع نقیضان هم در ذهن موجود است؛ و از آن روی که هیچ موجودی ممتنع نیست، پس:

(۲) اجتماع نقیضان ممتنع نیست.

یا به دیگر سخن:

(۳) اجتماع نقیضان ممکن است (به امکان عام).

اما اگر این نقاب دستوری را کنار بزنیم و سیمای منطقی آن را آشکار سازیم، آن گاه خواهیم دید که «اجتماع نقیضان» از موضع موضوع فرود می آید، و «ممتنع» نیز از مسند محمول برمی خیزد و در جایگاه «جهت» می نشیند. زیرا «اجتماع» در این جا بر ادات عطف دلالت دارد؛ و «نقیضان» بر دو سازه‌ی عاطف که نقیض هم اند، مانند  $A$  و  $\sim A$  و «امتناع» هم چیزی جز ضرورت سلب نیست. بنابراین، خواهیم داشت:

(۴) ضرورتاً چنین نیست که  $A$  و  $\sim A$  با هم صادق باشند،

یا به زبان نمادین:

$$(5) \square \sim (A \& \sim A).$$

اکنون نقیض این گزاره چنین خواهد بود:

$$(6) \sim \square \sim (A \& \sim A)،$$

که معادل است با:

$$(7) \diamond (A \& \sim A).$$

بدین سان، (۱) به (۵) برمی گردد، و (۲) به (۷)؛ و برای اثبات ناسازگاری، باید بتوان (۷) را از (۵) استنتاج کرد. اما کاملاً آشکار است که در (۵)، نه  $(A \& \sim A)$  موضوع است، و نه

□~ محمول. بنابراین، نه از طریق تصوّر موضوع می‌توان بر وجود ذهنی تناقض استدلال کرد، و نه از طریق قاعده فرعیت.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این جستار بر یکی از مهم‌ترین پارادوکس‌های فلسفه‌ی اسلامی، یعنی پارادوکس امتناع تناقض، انگشت نهادیم. این ناسازواره می‌پذیرد که «اجتماع نقیضان ممتنع است» و از آن نتیجه می‌گیرد که «اجتماع نقیضان ممتنع نیست». راه‌حل ملاصدرا، که بر تمایز حمل اولی و شایع استوار است، پیش‌فرض می‌گیرد که «اجتماع نقیضان» موضوع این گزاره‌ها و «ممتنع» محمول آن‌هاست. اما این جستار راه‌حل دیگری پیش می‌نهد که بر پایه‌ی آن «اجتماع» ادات عطف، «نقیضان» سازه‌های عاطف، و «ممتنع» نیز ضرورت سلب است. با این تحلیل، نه از طریق تصوّر ذهنی موضوع می‌توان بر وجود تناقض استدلال کرد، و نه از رهگذر ثبوت محمول برای موضوع؛ زیرا نه موضوعی در کار است، و نه محمولی.

## پی‌نوشت‌ها

۱. «ان» در «نقیضان» نشانه‌ی جمع فارسی است، نه تثنیه‌ی عربی. جمع فارسی، چنان‌که می‌دانیم، بر بیش از یکی دلالت می‌کند.
۲. برای دست یافتن به فهرست کاملی از این ناسازواره‌ها و گزارش تفصیلی راه‌حل ملاصدرا، ر.ک: عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۷-۵۱.

## کتاب‌نامه

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). *الالهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- شمس، منصور (۱۳۸۷). *آشنایی با معرفت‌شناسی*، تهران: طرح نو.
- شیرازی، صدرالدین (۱۴۲۳ق). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعه*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- (بی‌تا). *اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة*، با ترجمه و شرح عبدالمحسن مشکوة‌الدینی، انتشارات مؤسسه‌ی مطبوعاتی نصر، تهران.

عظیمی، مهدی (۱۳۸۷). «ناسازواری معدوم مطلق و گزاره‌های همتای آن»، دوفصلنامه‌ی علمی-پژوهشی مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، شماره‌ی ۸۱/۲، پاییز و زمستان، صص ۳۷-۷۲.

Lannone, A. (2001). Pablo, Dictionary of World Philosophy, Routledge, London and New York.  
Van Heijenoort, John, (2005). 'Logical Paradoxes' in The Encyclopedia of Philosophy, ed. Paul Edwards, vol. 5.

